



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰-ISSN

زمان چاپ: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

اصل عدم تبعیض قضایی در محاکم کیفری بین‌المللی (مطالعه موردی)

نازیلا پورعلی

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه

چکیده

بی‌شک یکی از پیش شرط‌های مهم و مسلّم هر دادرسی، حق محاکمه شدن در یک دادگاه بی‌طرف و مستقل قضایی است که «یکی از اصول کلی حقوق را تشکیل داده و یک اصل اساسی است» در ادیان بزرگ عنوان گردیده است که انسان، صرف‌نظر از نژاد، کشور، رنگ، جنس، معتقدات، شرایط زندگی اجتماعی و ترکیب فیزیکی او، موجودی است قابل احترام که زندگی او دارای قدسیت بوده و وجودش هدف نهایی کلیه قوانین و مقررات به شمار می‌رود. لذا به هیچ‌وجه نباید وسیله بهره‌برداری و یا مورد سوء استفاده هم‌نوعان خود قرار گیرد. بر این اساس، سازمان‌های بین‌المللی، مأمور اجرای نظارت بر اجرای مقررات «والایی» شده‌اند که ضمن حیات، آزادی و حیثیت انسان و در راس همه آن‌ها، نگه دارنده و محافظ حقوق اساسی و بنیادین وی، می‌باشد. این حقوق در معنای وسیع خود شامل بهداشت، استقلال، شکوفایی شخصیت، اختیار اقامت و خط‌مشی زندگی، فرهنگ، شغل، حق حمایت اجتماعی و امنیت دایمی در کلیه زمینه‌ها و امثال آن، است.

قریب به اتفاق عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌هایی که در مورد حقوق بین‌الملل و احترام به نوع بشر تدوین و تصویب شده‌اند به نوعی به برابری و تساوی حقوق افراد در جامعه و مخصوصاً در محاکم بین‌المللی تأکید کرده و آن را جزو اصول اساسی آزادی بشر در تمام نقاط جهان و در میان تمام ادیان و نژادها و ... دانسته‌اند و برای پاسداشت و احترام به آن تلاش‌های زیادی انجام داده و در مقابل ناقضان و هتاکان به آن ایستاده و با ضمانت اجراهای نسبتاً قوی آنان را بازخواست می‌نمایند.

این اهمیت ما را بر آن داشت تا با بررسی اصل عدم تبعیض به عنوان یک اصل حقوقی، به بررسی و مطالعه‌ی این مورد در سطح بین‌المللی بپردازیم. از این رو ما اصل عدم تبعیض را در محاکم بین‌المللی به مطالعه نشستیم. علاوه بر آن و با توجه به تنیدگی‌های فراوانی که میان اجزای حقوق بین‌الملل و مخصوصاً حقوق بین‌الملل کیفری وجود دارد ما را بر آن داشت تا به مطالعه‌ی اسناد بین‌المللی میز بپردازیم. بر این اساس می‌توان گفت که هر چند مقررات زیادی در مورد دادرسی‌های بین‌المللی با توجه به نوپا بودن آن در سطح بین‌المللی وجود دارد و در مواردی نیز مستقیم یا غیر مستقیم به اصل عدم تبعیض و برابری افراد و عدم تبعیض آنها در رنگ و نژاد و جنسیت و مذهب و ... پرداخته است ولی با توجه به برخی حرکات نژادپرستانه مخصوصاً در جوامع غربی باید به این اصل بیشتر بها داده شده و ضمانت اجراهای بسیار و قوی‌تری نسبت به آنچه اکنون وجود دارد برای آن پیش‌بینی کرد. در واقع با وجود رعایت و گاهی تصریح اصل عدم تبعیض در محاکم بین‌المللی ولی شاید بتوان بیشتر و بهتر به دفاع از این اصل با تدوین قواعد و قوانین جدید پرداخت و از آن محافظت کرد و در مقابل نقض آن واکنش‌های سخت حقوقی نشان داد.

واژگان کلیدی: اصل عدم تبعیض، محاکم کیفری بین‌المللی، محاکمه کیفری، اصل برابری سلاح‌ها



مقدمه

از نظر برخی از اندیشمندان حقوق بین‌المللی کیفری از مجموع قواعد حقوقی مربوط به مجازات جرایم بین‌المللی که باعث نقض حقوق بین‌المللی شوند، تشکیل می‌گردد. این تعریف شامل سه عنصر است:

اول: حقوق بین‌المللی کیفری مبارزه علیه جرایم بین‌المللی را سازمان می‌دهد. این مبارزه از طریق مجازات کردن مجرمان؛ یعنی مرتکبان نقض حقوق بین‌المللی، تجلی پیدا می‌کند. در این محدوده، حقوق بین‌المللی کیفری قواعد خاص جزایی را اعمال می‌نماید.

دوم: مجازات که در نتیجه ارتکاب یک جرم بین‌المللی قابل اعمال است. منظور از جرم بین‌المللی، جرمی است که نقض مهمی نسبت به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی محسوب شود؛ یعنی خطری برای نظم اجتماعی بین‌المللی به شمار می‌آید. سوم: قواعد بین‌المللی کیفری، قواعد حقوقی هستند؛ یعنی از اراده دولت نشأت می‌گیرند. حاکمیت دولت‌ها در این امر متجلی است و خود دولت مکلف به رعایت قواعد حقوقی است که مورد قبول و حکم قرار داده است.

دن دیدووانر^۲ در کتاب اصول جدید حقوق کیفری بین‌المللی این رشته را چنین تعریف می‌کند: حقوق کیفری بین‌المللی، علمی است که صلاحیت محاکم کشور در مقابل محاکم بیگانه و اجرای قوانین کشور، اعم از قوانین ماهوی^۳ و شکلی، را نسبت به مکان و اشخاص تابع این قوانین و همچنین اعتبار احکام کیفری بیگانه را در قلمرو کشور معین می‌کند. از این تعریف بر می‌آید که حقوق کیفری بین‌المللی، رشته‌ای از حقوق عمومی^۴ است که تنظیم روابط دولت را با افرادی به عهده دارد که باید میزان دخالت محاکم این دولت و اجرای قوانین و آثار احکام این دولت را در مقابل آنها معین کند. و سپاسین پلا^۵ پیشنهاد می‌کند که خود دولت‌ها را باید تابع تعهداتی^۶ متقابل کرد که قانون کیفری مشترک آن تعهدات را تعریف می‌کند و ضامن اجرای این قانون هم احضار این اشخاص مهم حقوقی در مقابل محکمه عالی کیفری بین‌المللی باشد و مجموعه این قواعد عالی و پردامنه است که "پلا" آن را شایسته وصف حقوق کیفری بین‌المللی می‌داند.

مساله حقوق بشر و تبعات اجتناب‌پذیر آن، سبب شده است در سطح بین‌المللی، جهت حفظ و صیانت از کرامت انسانی سازوکارهای عملی برای تحقق آرمان‌های مشترک بشریت یعنی صلح، امنیت، رفع تبعیض و احترام به کرامت انسانی به کار داشته شود. «با جهانی شدن حقوق بشر، از سویی چالش‌های جدیدی در ابعاد ملی و بین‌المللی برای تحقق اهداف متعالی جوامع انسانی به وجود آمده است که پژوهش‌گران و علاقه‌مندان مساله حقوق بشر را به بحث و مطالعه در مورد این چالش‌ها ترغیب کرده و به ارایه راه‌کارهای مقابله با مشکلات و موانع تحقق ایده‌های متعالی جهانی عاری از تبعیض (به طور مشخص، در محاکم کیفری بین‌المللی) سوق داده است.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

۱ - دانشمندانی نظیر استانیلا و پلاوسکی

۲ - استاد حقوق کیفری دانشکده حقوق پاریس و قاضی دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ

۳- Qualification

۴- Substantive law

۵- Public law

۶- Commitments

۶ - استاد دانشکده حقوق رومانی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰-ISSN

با وجود این که ابزارهای قانونی و حقوقی علیه تبعیض، شامل مجازات‌های کیفری است؛ اما بدون شک برای حذف و جلوگیری از تبعیض کافی نمی‌باشند. در محاکم کیفری بین‌المللی آن‌گونه که مشخص است فضای حاکم بر روند دادرسی‌های بین‌المللی، شائبه عدم استقلال دادگاه‌ها و جریان‌های دادرسی و یا بی‌طرف نبودن قضات و عوامل انسانی را در کانون توجهات جامعه بین‌المللی قرار داده است. از این روی، یکی از مسائلی که بایسته است مطالعات و پژوهش‌ها ژرف درباره آن صورت گیرد؛ پرداختن به موضوع تبعیض و ناعدالتی در جریان دادرسی‌های فرامنطقه‌ای و به‌طور کلی، محاکم کیفری بین‌المللی است. بر مبنای این گفتمان، اهمیت پژوهش حاضر در راستای بررسی رویه‌های نادرست و خارج از چهارچوب جریان دادرسی‌های بین‌المللی که منجر به تبعیض و رعایت نکردن اصل عدالت می‌شود؛ بارز و مبرهن خواهد بود.

بی‌شک یکی از پیش شرط‌های مهم و مسلّم هر دادرسی، حق محاکمه شدن در یک دادگاه بی‌طرف و مستقل قضایی است که «یکی از اصول کلی حقوق را تشکیل داده و یک اصل اساسی حکومت قانون است» (فضائلی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) در ادیان بزرگ عنوان گردیده است که انسان، صرف‌نظر از نژاد، کشور، رنگ، جنس، معتقدات، شرایط زندگی اجتماعی و ترکیب فیزیکی او، موجودی است قابل احترام که زندگی او دارای قدسیت بوده و وجودش هدف نهایی کلیه قوانین و مقررات به شمار می‌رود. لذا به هیچ وجه نباید وسیله بهره‌برداری و یا مورد سوء استفاده هم‌نوعان خود قرار گیرد. بر این اساس، سازمان‌های بین‌المللی، مأمور اجرای نظارت بر اجرای مقررات «والایی» شده‌اند که ضامن حیات، آزادی و حیثیت انسان و در راس همه آن‌ها، نگه دارنده و محافظ حقوق اساسی و بنیادین وی، می‌باشد. این حقوق در معنای وسیع خود شامل بهداشت، استقلال، شکوفایی شخصیت، اختیار اقامت و خط‌مشی زندگی، فرهنگ، شغل، حق حمایت اجتماعی و امنیت دایمی در کلیه زمینه‌ها و امثال آن، است.

از منظری دیگر توجه به این موضوع بایسته است که صادق بودن اصل رعایت حقوق انسانی، در همه شرایط و زمان‌ها، مصداق داشته و دارای اعتبار می‌باشد. «تمام افراد بشر، همان‌گونه که در ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر مقرر گردیده، در برابر قانون مساوی هستند و بدون هرگونه تبعیضی دارای حق یکسان حمایت قانونی می‌باشند». (شیرخانی، ۱۳۸۳: ۹) تبعیض، نفی مطلق اصل برابری و توهین به شأن انسانی است.

منشور ملل متحد در ماده ۱/۵۵ و ۷۵ سه بار درباره «احترام به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی برای همه بدون تمایز به مواردی نظیر نژاد، جنس، زبان با مذهب صحبت می‌نماید. ماده ۲ میثاق بین‌المللی در زمینه حقوق مدنی و سیاسی طرف‌های دولتی را ملزم به تضمین حقوق تمام افراد بدون هرگونه تمایزی نظیر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر عقاید، تبار ملی و یا اجتماعی، دارایی، اصل و نسب و دیگر موقعیت‌های اجتماعی، نموده است. البته در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم‌چنین در میثاق بین‌المللی «تبعیض» تعریف نشده است. تعریف این واژه را تنها می‌توان در مقاله‌نامه‌ها و اعلامیه‌هایی که با نوع خاص و اشکال تبعیض سر و کار دارد پیدا نمود.

کمیسیون حقوق بشر طی سی و هفتمین اجلاس خود در سال ۱۹۸۹ و در نظریه عمومی تعریف زیر را در مورد تبعیض ارایه داشته است:

«هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت و یا رجحان که مبتنی بر زمینه‌های نظیر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر عقاید، تبار ملی و یا اجتماعی، دارایی، اصل و نسب و دیگر موقعیت‌ها باشد تمام و یا قسمتی از حقوق و آزادی‌های همه افراد را شامل شود تبعیض است». (لواسانی، ۱۳۸۴: ۶۱)

ممنوعیت تبعیض در حال حاضر نه تنها در منشور ملل متحد و لایحه بین‌المللی حقوق بشر آورده شده، بلکه در تعداد قابل توجهی از اسناد دیگر در ارتباط با تبعیض در زمینه‌های خاص و یا حمایت از افراد متعلق به گروه‌های آسیب‌پذیر مصوب سازمان ملل



متحد، سازمان بین‌المللی کار و یونسکو نیز مدنظر قرار گرفته است. معیارهای مربوط به عدم تبعیض هم چنین در سلسله اسناد پذیرفته شده توسط سازمان‌های منطقه‌ای یافت می‌شود.

اجرای مقررات قراردادی که الزاماتی را به کشورها تحمیل می‌نماید، تابع رویه‌های نظارت و ممیزی مبتنی بر گزارش‌های دوره‌ای کشورها و هم چنین ایجاد امکانات ارتباطات فردی است مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مقاله‌نامه بین‌المللی در زمینه حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی، مجامع عهدنامه‌ای که کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته حذف تبعیض نژادی و کمیته حذف تبعیض علیه زنان هستند، نه تنها مجاز به بررسی گزارش کشورها می‌باشند؛ بلکه می‌توانند توصیه‌های عمومی را نیز تدوین نمایند (همان: ۷۳). از سال ۱۹۴۶ تمام ارگان‌های سازمان ملل متحد که با حقوق بشر سروکار دارند فعالانه درگیر مبارزه علیه تبعیض بوده‌اند.

مسائل مربوط به حذف تبعیض به طور دایم در مجمع عمومی، شورای اقتصاد و اجتماعی، کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها حل و فصل می‌شود. کمیسیون فرعی مطالعاتی را انجام می‌دهد که هدف آن منع تبعیض است. این مطالعات از بین سایر موضوعات به حق تعلیم و تربیت، اعمال حقوق سیاسی، تبعیض بر پایه مذهب یا اعتقادات، حذف تبعیض نژادی و حقوق اقلیت‌ها و بومیان مربوط است.

باتوجه به مطالب ارایه شده در این پژوهش، به بررسی اصل تبعیض قضایی و نمودهای عدم رعایت آن در محاکم بین‌المللی خواهیم پرداخت و روشن خواهیم کرد که عوامل تاثیرگذار در تسهیل وقوع تبعیض چگونه بوده و ابزارهای قانونی و حقوقی که می‌توان در راستای جلوگیری از وقوع تبعیض بکار بست، کدام‌اند؟

- دادرسی بدون تبعیض

برای ایجاد امنیت قضایی^۸، دستگاه قضایی به‌ویژه مقام تعقیب کیفری و تحقیق در اجرای وظایف قانونی خود می‌باید به حقوق و آزادی‌های افراد جامعه، احترام گذاشته و حرمت انسان‌ها را حفظ نمایند. عدالت کیفری زمانی تحقق می‌یابد که در تعقیب و مجازات مرتکبان جرم، اصول اساسی مربوط به حرمت انسانی رعایت شده و موازین حقوق بشر مدنظر قرار گیرد. در فرایند کیفری به‌ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی که در شکل‌گیری پرونده کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اختیاراتی از جمله انجام تحقیقات مقدماتی، صدور قرار بازداشت موقت، ارجاع پرونده، اجرای حکم و ... برای دادستان در نظر گرفته شده است که این اختیارات مغایر با الزامات دادرسی عادلانه و تضييع حقوق دفاعی متهم است.

۱-۲-۱- مفهوم دادرسی عادلانه

احترام به حقوق بشر محور اصلی تحولات نظام‌های دادرسی کیفری دنیا در دهه‌های اخیر است. مفاهیمی چون رسیدگی عادلانه، حقوق دادخواهی و دفاعی، برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه‌ها و علنی بودن رسیدگی، کاهش موارد بازداشت موقت، جبران خسارت معنوی و مادی بازداشت شدگان بی‌تقصیر، لزوم مداخله وکیل در تمام مراحل رسیدگی و حاکمیت اصل برائت در تمام مراحل رسیدگی از الزامات عدالت کیفری به شمار می‌روند.

۸- Judicial security



تأکید بر رعایت حقوق دفاعی متهم در یک نظام دادرسی مبتنی بر حقوق بشر برخاسته از دو پیش فرض است: اول آنکه متهم به عنوان یک فرد در برابر دستگاه قدرتمند دادگستری قرار گرفته و در نتیجه امکان ظلم به او خود به خود افزایش یافته است و دوم اینکه در نظام‌های حقوقی مردم سالار، تنها چیزی که شایستگی و توانایی محدود کردن آزادی را دارد، قواعد عادلانه مبتنی بر توافق و تفاهم جمعی است. از این رو در نظام‌های رسیدگی کیفری یک سلسله تضمینات قانونی برای تقویت موقعیت مظنون و متهم تعبیه شده است تا فردی که در مظان اتهام ارتکاب جرم قرار گرفته است به دور از اشتباهات قضایی و با حفظ کرامت انسانی‌اش به صورت عادلانه محاکمه شود.

دادستان به عنوان مدعی‌العموم و نماینده ی جامعه، وظیفه اعمال دعوی عمومی را بر عهده دارد. هدف دعوی عمومی جبران لطمه ی وارد شده به نظم اجتماعی با اجرای یک مجازات و یا یک اقدام تأمینی درباره ی مرتکب جرم است. دعوی عمومی یک دعوی مربوط به نفع عمومی^۹ بوده و از امور آمره است و داد سرا که فقط مأمور اجرای آن است هرگز حق انصراف ندارد (استفانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۴۵).

دادرسی عادلانه؛ یکی از مسایل بنیادی برای حاکمیت قانون،^{۱۰} عدالت و حقوق بشر^{۱۱} به شمار می رود؛ زیرا عدالت، حق است و نباید برخلاف آن عمل کرد. هرگاه چنین شود، بی عدالتی، بی دادگری و نادیده گرفتن حقوق است. عدالت، با مفهوم احترام به حقوق، رابطه تنگاتنگی دارد. در حقیقت، عدالت، رفتار مطابق قانون است؛ پس بی عدالتی، رفتار مخالف قانون و نقض حقوق بشر است.

رسیدگی به اختلافات و اتهام‌های کیفری نیازمند یک دادرسی عادلانه است که مستلزم آئین دادرسی از پیش تعیین شده و یک سلسله شروط اساسی است (کاشانی، ۱۳۸۳، ۲۰۱). دادرسی عادلانه فرایندی است که بر مبنای اصل برائت^{۱۲} و حفظ کرامت انسانی پایه‌گذاری شده و رعایت الزامات آن، رفتاری کرامت مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید می دهد. دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی طرف، بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن، حقوق اساسی و قانونی متهم، محترم شمرده شود (آماده، ۱۳۸۸، ۱۷). در این فرایند اقداماتی نظیر بازداشت غیرقانونی، توسل به زور و خشونت و شکنجه روحی و جسمی، استفاده از اقدامات غیرقانونی، خروج دادگاه از بی طرفی، عدم استقلال، غیرعلنی بودن دادرسی، عدم تساوی سلاح‌ها و سلب حقوق دفاعی متهم و منع مداخله وکیل غیرقابل توجیه است.

برگزاری دادرسی عادلانه یکی از اصول ارزشمند حقوقی در کشورهای پیشرفته و تضمین واقعی حقوق فردی و اجتماعی در جهان کنونی است. تعریفی که در حقوق آمریکا از اصل دادرسی عادلانه ارائه شده است این است که: «دادرسی عادلانه، یک دادرسی عادی و معمولی است که در یک فضای آرام و در برابر یک قاضی بی طرف و نیز هیئت منصفه بی طرف که تنها هدف و نفع آنان اجرای درست و صحیح قانون است، برگزار می شود. اساس و پایه یک دادرسی عادلانه این است که هیچ نفوذ و عامل خارجی روی هیئت منصفه اثر نگذارد و هیچ دلیلی مورد بررسی و ارزیابی قرار نگیرد، مگر دلایلی که ارائه شده و در جریان دادرسی پذیرفته شده است» (کاشانی، پیشین، ۲۱۰ و ۲۱۱).

۹- Public interest

۱۰- fair hearing

۱۱- Sovereignty of law

۱۲- Human Rights

۱۳- The presumption of innocence



دادرسی منصفانه نه تنها در یک معنا ضامن تمام حق های بشری و آزادی های اساسی تمام افراد است بلکه تکلیف اصلی حکومت به احقاق حق و اجرای عدالت است که مولفه ای بس مهم در فرایند حکمرانی مطلوب به شمار می رود. بی طرفانه بودن دادرسی که ریشه در اصل برائت و حرمت نهادن بر کرامت ذاتی انسان دارد. مفید این معنا است که در رسیدگی های کیفری مقامات قضایی مبسوط الید نیستند و نمی توانند به ادعای دفاع از منافع عمومی هر طور که تشخیص می دهند اقدام کنند روابط میان قاضی و متهم در دایره ای به نام دادرسی منصفانه ترسیم شده است.

کافی نیست که عدالت به اجرا درآید بلکه چنین امری باید کاملاً ملموس و قابل درک باشد. بیطرف نبودن قاضی و تضییع حقوق یکطرف با توجیهات سست و لرزان جهت انتقائ شخصیت و کسب امتیازات گوناگون رکن اساسی در دادرسی غیر منصفانه و غیر معتمدانه می باشد که حیثیت دستگاه قضایی و متصدیان آن را مخدوش و اعتماد عمومی مردم به ملجا بودن دادگستری در وقت تظلمات را از میان می برد و افراد جامعه وقتی احساس نمایند که دستگاه عریض و طویل دادگستری منصفانه و عادلانه به ادعاهای مطروحه رسیدگی نمی کند. خود به فکر احقاق حق و انصاف افتاده و این موجبات هرج و مرج و نگرانی را فراهم می آورد وجدان جمعی در مشاهده برخورد دستگاه قضایی با طرفین دعوی به آرامی و به تدریج قابل اعتماد بودن یا نبودن آن را احساس می نماید و این زنگ خطری بزرگ برای دستگاه قضایی می باشد زیرا آغاز هرج و مرج و طغیان که گاه قابل کنترل نمی باشد.

به تجربه در بسیاری از کشورها ناشی از فساد و بی برنامهگی در دستگاه قضایی است اصول بین المللی دادرسی منصفانه اگر با دقت و شهامت اجرا شود به تقویت اعتماد عمومی به دادرسی منصفانه و معتمدانه منجر می شود که سلامت و صحت عمل سایر قوای کشوری در گرو سلامت دستگاه قضایی است در این سلسله مقالات با کندوکاو و تجسس در میان تالیفات و تحقیقات اساتید و محققان مختصات این دادرسی بیان میگردد و به امید روزی که اصول دادرسی منصفانه و بیطرفانه در تمام محاکم و دادسراها حاکم شود آن هم نه بصورت صوری بلکه واقعی به طوری که وجدان جمعی کاملاً آن را لمس و ادراک نماید.

«در تار و پود حقوق جزای انگلیس همواره یک رشته طلایی یافت می شود که عبارت است از اینکه کسی که تعقیب متهم را بر عهده دارد^{۱۵} باید مجرمیت او را اثبات کند (Ashworth, 1992, 74-75) و مادام که مجرمیت اثبات نشود یا شک و شبهه ای در خصوص اثبات جرم وجود داشته باشد، متهم مستحق برائت است (Brandon, 1995, 3)». این بیان به معنای پذیرش کامل اصل برائت در حقوق جزای انگلیس است. بر اساس این اصل در حقوق انگلیس متهم بی گناه فرض می شود مگر اینکه بدون هیچ شک معقولی گناه و جرم وی ثابت شود (Redmond, 1983, 332).

با این حال امروزه دامنه اصول دادرسی عادلانه به حمایت از بزه دیده، با عنوان «دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه»^{۱۶} گسترش یافته است. اصل برائت از سوی دادگاه های کامن لائیز شناسایی شده است. در یکی از آراء معروف دادگاه های انگلستان آمده

۱۴ Gold field

۱۵ - منظور از کسی که تعقیب متهم را بر عهده دارد همان دادستان است که به عنوان مدعی العموم از او نام برده می شود.

۱۶ Access to justice and fair treatment

۱۷ - Common law که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه های شاهی انگلستان ایجاد شد. کامن لا که در زبان فرانسوی قضایی (زبان گفتاری حقوق دانان انگلیسی تا قرن هفدهم) کومون لی تلفظ می شد به معنی حقوق مشترک است. صفت مشترک در این کلمه به اجرای آن در تمامی قلمرو کشور انگلستان اشاره دارد با توجه به اینکه پیش از پیدایش این نظام دادگاه های محلی بر اساس عرف های محلی حکم می دادند. در واقع نظام حقوق کامن لا اساساً حقوق ساخته دست قضات و دادگاه ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه. کامن لا در کنار نظام حقوقی رومی-ژرمنی (حقوق مدون) دو نظام اصلی حقوق دنیا هستند. نظام حقوق رومی - ژرمنی برگرفته از حقوق روم باستان است که در کشورهای اروپای قاره ای شکوفا شد و بعد ها به بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز وارد شد. نظام کامن لا با تشکیل امپراتوری



است: «هرگاه تصمیم بر آن باشد تا جرمی اثبات گردد، متهم موظف نیست اثبات کند که عمل ادعا شده به‌طور اتفاقی روی داده است.» (Schabas, 2006, 833).

۲-۲-۱- ویژگی‌های دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه، محاکمه شخص در پرتو قانون و با در نظر داشت احترام به حقوق شهروندی و زمینه‌ی برای ترویج حاکمیت قانون است. این حقوق، توسط هنجارهای ملی و بین‌المللی، در قالب بعضی از اصول، نظام مند شده‌اند. اصول یاد شده، شامل مواردی ناظر بر حقوق و آزادی‌های متهم، از آغاز مرحله دادرسی تا صدور حکم قطعی دادگاه در پیوند با براهت و یا محکومیت شخص و حتا مرحله بعد از محاکمه شخص است. به همین ترتیب، اصول ناظر بر حقوق جزای انسانی و اصول تحقیق و تعقیب عدلی را نیز دربر می‌گیرد. این اصول قرار زیر اند.

بریتانیا به بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز وارد شده و امروزه اساس نظام حقوقی حدود یک - سوم مردم دنیا از جمله در کشورهای انگولوساکسون (آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند) و برخی از مستعمرات پیشین بریتانیا مانند هندوستان، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، ایرلند و مالزی را تشکیل می‌دهد. حقوقدانان پیرو نظام حقوقی مدون گاهی کامن لا را حقوق عرفی می‌نامند. حقوق عرفی نامیدن کامن لا ناشی از این تصور است که هر نظام حقوقی که مدون نباشد عرفی است. اما بایستی توجه داشت که نقش عرف در کامن لا به هیچ وجه با اهمیت‌تر از نقش عرف در نظام حقوقی رومی ژرمنی نیست و هیچ ارتباطی میان کامن لا و حقوق عرفی (Customary Law) وجود ندارد. در واقع کامن لا با از میان بردن حقوق عرفی انگلستان ایجاد شده است. کامن لا را حتی نظام برگرفته از عرف قضایی هم نمی‌توان نامید چراکه حتی یک حکم از سوی یک دادگاه می‌تواند در این سیستم به یک قاعده تبدیل شود و لزومی به تکرار آن نیست. قاضی در نظام حقوقی کامن لا به هنگام مطرح شدن دعوی جدید و در مواردی که طرفین در ماهیت دعوی اختلاف دارند به جای استفاده از مواد قانونی و اصول کلی حقوقی به مقایسه عناصر دعوی مطرح شده با دعوی‌های رسیدگی شده قبلی و آرای که دادگاه‌ها پیشتر در مورد آن صادر کرده‌اند، می‌پردازد و در صورت شباهت بین عناصر دو دعوی حکم مشابه صادر می‌نماید. در غیر این صورت اگر قاضی تشخیص دهد که دعوی اخیر اساساً با دعوی سابق متفاوت است از آن قاعده عدول کرده و رأی جدید صادر می‌کند و چه بسا این رأی سابقه جدیدی ایجاد نماید. این رویه قاعده سابقه به انگلیسی stare decisis نام دارد. کامن لا اساس و پایه حقوق انگلستان است و به جهت مشترک بودن این نظام برای همه بخش‌های انگلستان و ولز آن را کامن لا می‌نامند. حدود ۳/۱ از نظام‌های حقوقی کنونی جهان که اکثراً کشورهای انگلیسی زبان می‌باشند از نظام حقوقی این کشور الگوبرداری کرده‌اند. دیگر کشورهایی که تابع این نظام هستند عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، مالزی، سنگاپور، بنگلادش، پاکستان، سری‌لانکا، هند، کامرون، کانادا، ایرلند، نیوزلند، آفریقای جنوبی، زیمباوه، هنگ کنگ و استرالیا. فراگیری و توسعه حقوق کامن لا که کم‌تر به وسیله نظام حقوقی رومی - ژرمنی تحت تأثیر قرار گرفته و دارای رشد طبیعی بوده و امداد وجود مردانی هم چون براکتون، کک، و لیتلتون است. برای اطلاعات بیشتر ن. ک. بارکر، دیوید و کولین پدفیلد. حقوق به زبان ساده. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸. داوید، رنه؛ ژوفره اسپینوزی، کامی. درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه سید حسین صفایی. چاپ ششم. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰-ISSN

۱-۲-۲-۱- اصل قانونی بودن جرایم و جزاها^{۱۸}

در ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب، بر طبق قوانین ملی و بین المللی جرم نبوده، محکوم نمی شود. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده، تعیین نخواهد شد. هرگاه پس از ارتکاب جرم، قانون، مجازات شدیدتری برای آن مقرر دارد، مرتکب از آن استفاده خواهد کرد.»

۱-۲-۲-۲- اصل شخصی بودن مسؤولیت جزایی^{۲۰}

اصل مذکور به این معنا است، که مسؤولیت جزایی از یک شخص به شخص دیگر سرایت نمی کند. یعنی در بدل جرم یک شخص، شخص دیگری را نمی توان مسؤول شناخت. منظور از اصل شخصی بودن اینست که عدل و انصاف اقتضاء می کند که مجازات منحصرأ دامنگیر شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند البته اگر چه این اصل صرف اعمال کیفر در مورد بزهکاران را مورد توجه قرار می دهد اما نادیده نباید انگاشت که به هر تقدیر مجازات مجرم نمی تواند نسبت به خانواده او بی تأثیر باشد کسی که به زندان یا اعدام محکوم می گردد، بی شک خانواده اش از فقدان او دچار تشویش، نگرانی و ناامنی می شوند و در این موارد مجازات به شکلی غیرمستقیم آنها را نیز متأثر می سازد و در نتیجه اصل شخصی بودن محدود می گردد.

در جوامع اولیه و حتی در جوامع سده های اخیر، مسؤولیت فردی و اصل شخصی بودن اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرمی می شد تمام اقوام و اعضاء خانواده در مقابل جرمی که یک نفر انجام داده بود مسؤولیت داشتند و در مناطقی که مردم بصورت قبیله و طایفه ای زندگی می کردند اگر فردی از یک قبیله فردی از قبیله دیگر را می کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قائل می شد که بتوانند بر علیه قبیله قاتل وارد جنگ شده و تمامی آنها را از دم تیغ بگذرانند گاهی کوچکترین مسئله باعث می شد بین دو قبیله سالها جنگ و خونریزی برپا شود و صدها و هزاران نفر نابود شوند و معتقد بودند خون بایستی با خون جواب داده شود و خون تنها به خون شسته و پاک می شود (افراسیابی، ۱۳۷۶، ۱۳۰ بعد).

۱-۲-۲-۳- اصل تساوی افراد در برابر قانون^{۲۲}

^{۱۸} The principle of legality of crime and punishment

۱۹ - امروزه، قانونی بودن جرایم و جزاها، به حیث یک پرنسیپ، در تمام کشورها به رسمیت شناخته شده است. این اصل توضیح می نماید، که در روشنی هنجارهای ملی و بین المللی، کدام عمل جرم است و کدام نوع مجازات برای آن تعیین گردیده است. اصل قانونی بودن جرایم و جزاها، در حقیقت، پایه حاکمیت قانون در هر کشور است.

^{۲۰} The principle of individual criminal responsibility

۲۱ - این مسائل بود تا اینکه دین مبین اسلام ظهور کرد و کلام خدا در قرآن مجید این روش زشت و نکوهیده جوامع را رد کرد و مسؤولیت فردی و اصل شخصی بودن را بوجود آورد ب رای نمونه: آیات سوره انعام آیه ۱۶۳: لا تزروا وازرة ووزر اخرى. سوره بقره آیه ۲۸۵: لا یكلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت. در این آیات خداوند مسؤولیت عمل را متوجه فاعل آن نمود، گر چه اسلام به مجازات دسته جمعی که قبلاً در میان اعراب مرسوم بود خاتمه داد و مجازات فردی را جایگزین آن نمود ولی استثنائی بر این اصل چه در قوانین و مقررات موضوعه و چه در احکام اسلامی وجود دارد.

^{۲۲} The principle of equality under the law



قانونگذار به لحاظ رعایت برابری افراد در مقابل قانون تفاوتی در نوع برخورد با ناقضین مقررات قائل نشده و یک حکم واحد را برای تخلفی خاص بدون تبعیض در نظر گرفته است؛ البته این حکم واحد در مواردی که در قانون مشخص شده ممکن است نسبت به برخی متخلفان از قوانین، ارفاق‌هایی را در نظر گرفته و از استثنائات قانونی همانند تخفیف، تبدیل، تعلیق مجازات، معافیت مالیات و امثال آن استفاده کند که این امر را نمی‌توان منافی با برابری افراد در مقابل قانون دانست.

رعایت اصل برابری افراد در برابر قانون از سوی حاکمان و مجریان قانون که از اصول مترقی در قوانین اساسی کشورهاست احساس امنیت و برابری را در افراد ملت به وجود می‌آورد و جامعه‌ای که با این وضعیت البته در کنار سایر فاکتورهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اداره شود قطعاً آسیب‌های اجتماعی و نا‌هنجاری‌های کمتری به خود خواهد دید. آ‌باید خاطر نشان کرد که این مورد در کنار سایر موارد از جمله اموری هستند که باعث دادرسی عادلانه و به دور از تبعیض خواهند شد.

۴-۲-۱- اصل عدم شکنجه

در سیستم تفتیشی، سکوت متهم، مجوزی برای اخذ اقرار با شکنجه بود (آشوری، ۱۳۸۵، ۳۱)، اما کسب اقرار، اطلاع، شهادت و سوگند باید در کمال امنیت و بنا به اراده شخص صورت گیرد؛ اقرار، اطلاع، شهادت یا سوگندی که از راه اجبار، شکنجه، تهدید و حتی فارغ از احساس فشار و تحقیر و توهین چه به صورت ناخواسته و ناگهانی به دست یک مأمور پلیس، یا به صورت یک رویه همیشگی و دائمی (رنجیریان، ۱۳۸۷، ۲۲۲). تحصیل شود، فاقد اعتبار قانونی است و محکومیت مستند به چنین اقراری، در معرض بطلان است. (نوریها، ۱۳۸۶، ۱۸۹) و دادگاه‌ها ملزم اند که به آن ترتیب اثر ندهند. اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها حین بازجویی، از مصادیق بارز تجاوز به حقوق دفاعی متهم است و با اصول و موازین شاخته شده ی دادرسی عادلانه یا جنگ جوانمردانه ی میان دولت و متهم ناسازگار است. (زالمن و سیگل، ۱۳۷۹، ۱۶).

اکراه و اجبار از طریق اعمال شکنجه‌های جسمی یا روحی صورت می‌گیرد. در حالی که شکنجه ی متهم، هم در حقوق داخلی و در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، به شدت ممنوع و برای آن ضمانت اجرای یکفری پیش‌بینی شده است، واکنش دولت‌ها علیه شکنجه یکسان نیست؛ زیرا تلقی آن‌ها از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن، متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی جوامع خود می‌باشد. با این وجود، نفی آن یک قاعده ی عمومی است. (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۱۸۸) ۲۴

۲۳ - هنجارهای بین‌المللی نیز با تأکید بر این اصل، تعهد دولت‌ها را در شناسایی حقوق یکسان برای کلیه افراد، بدون هیچ‌گونه تبعیض از نگاه نژاد، رنگ، جنس، مذهب و... تصریح می‌کنند و بر تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های قضایی تأکید می‌نمایند.

۲۴ - کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، در ماده اول خویش، شکنجه را چنین تعریف می‌کند: «هر عمل عمدی، که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی، به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می‌شود، شکنجه نام دارد. همچنین، مجازات فردی، به عنوان عملی که او و یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می‌رود که انجام دهد، یا تهدید و اجبار بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب‌مقام دیگر انجام گیرد، شکنجه تلقی می‌شود.» شکنجه می‌تواند به گونه‌ی اکراه مادی باشد یا معنوی و یا هر شیوه غیرقانونی در تحقیق.



۵-۲-۱- اصل گرفتاری غیر قانونی^{۲۵}

بدان معنا است، که باید آزادی شخص متهم، رعایت شود، یعنی هیچ کس را نمی توان بدون مجوز قانونی توقیف کرد. همچنان، پرنسیب فوق می رساند که هرگاه شخصی از سوی مأمورین ضبط قضایی یا دادستان توقیف می گردد، این گرفتاری باید مستند با دلایل قانونی باشد؛ در غیر آن گرفتاری غیر قانونی بوده و خود، جرم محسوب می شود. آزادی، حق طبیعی هر انسان است و این حق از سوی قانون، به جهات مختلفی چون مصالح عمومی و منافع عمومی، محدود می شود؛ زیرا از یکسو حقوق بشری و آزادیهای شخص مطرح بوده و از سوی دیگر، تأمین عدالت جزایی، که هدف از آن اصلاح و تربیت مجدد مجرم و حمایه و دفاع از جامعه می باشد. در فقره ی فوق، قید قانونی، به خاطر ذکر گردیده است که دو منفعت با هم در تعارض قرار دارند. یکی منفعت شخص در حفظ حقوق و آزادی های شهروندی و دیگری منفعت جامعه در تأمین عدالت جزایی. پس به منظور آوردن تعادل و توازن میان این دو منفعت، قانون، این آزادی ها را محدود می سازد.

۶-۲-۱- اصل استقلال قضات^{۲۶}

اصل استقلال قضات از نگاه بین المللی دارای اصولی است که از سوی سازمان ملل متحد تدوین و تصویب شده است. اصول حاضر طی هفتمین اجلاس سازمان ملل متحد در خصوص پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین که از ۲۶ اوت الی ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در شهر میلان برگزار شد، به تصویب رسید و توسط مجمع عمومی طی قطعنامه ۴۰/۳۲ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ و قطعنامه ۴۰/۱۴۶ مورخ ۱۹۸۵. ۱. استقلال قضات باید توسط حکومت ها تضمین شود و قانون اساسی یا قوانین دیگر داخلی باید بر آن صحنه گذارند. احترام به استقلال قضات و رعایت آن، وظیفه همه نهادهای دولتی و غیر دولتی است.

۲. قضات در مورد اموری که به ایشان رجوع داده شده است باید بی طرفانه، براساس واقعه و طبق قانون تصمیم گیری کنند و هیچ گونه محدودیت، اعمال نفوذ، تحریکات، فشار، تهدیدات، مداخلات ناموجه، چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم از جانب هر فرد و به هر دلیل، نباید آراء آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. قضات بر کلیه پرونده های قضایی احاطه دارند و حق تصمیم گیری در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت قانونی اشان در رسیدگی به یک پرونده، منحصرأ به خود آنها تعلق دارد.

۴. روال دادرسی باید بدون هرگونه مداخله ناموجه یا اعمال نفوذ طی شود. احکام قضایی دادگاهها نباید مورد تجدید نظر قرار گیرند. این اصل خدشه ای به اصل تجدید نظر قضایی و حق قانونی مقامات ذی صلاح در کاهش یا تخفیف احکام قانونی قضات وارد نمی کند.

۵. هر کس حق دارد در دادگاهی عادی، طبق آیین دادرسی قانونی محاکمه شود. نمی توان دادگاهی را خارج از روال قانونی دادرسی تشکیل داد که دادگاههای عادی و قضایی را از صلاحیت دادرسی خود محروم کند.

۶. بر طبق اصل استقلال قضات، تضمین روال صحیح دادرسی و رعایت حقوق اصحاب دعوی در عین حال هم حق و هم وظیفه قضات است.

^{۲۵}The illegal involvement

^{۲۶}The principle of the independence of judges



۷. کشورهای عضو موظفاند به منظور اینکه دستگاه قضایی بتواند به وظایف خود به نحوی صحیح عمل کند، منابع مالی لازم را تأمین کنند. ۲۷

بحث و نتیجه گیری

یکی از مباحثی که با گسترش جوامع بشری و پیچیده تر شدن روابط انسان‌ها با دولت‌ها، اهمیت ویژه‌ای یافته است، احترام به حقوق و آزادی‌های افراد انسانی است. این دسته از حقوق با طرح حقوق و با طرح حقوق طبیعی در اعصار قدیم و اعلامیه‌های گوناگون مربوط به حقوق بشر، تحول خود را تا به امروز طی کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی با طرح حقوق فردی افراد به این حقوق اشاره کرده‌اند. یکی از این حقوق، حق مساوات و برابری است که تمامی افراد را از حقوق و تکالیفی یکسان برخوردار می‌کند. برابری و مساوات از کهن‌ترین اندیشه‌ها و خواسته‌های بشری است. حق برابری و مساوات به معنای تساوی در مقابل قانون، تساوی حمایت در اجرای قانون و تساوی فرصت‌ها است.

به همین لحاظ زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. که نظریه مساوات بشر، از عهد ارسطو به بعد وارد قاموس سیاست شد. اصل مساوات و برابری در اندیشه‌های اسلامی از جمله اصول زیربنایی و نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است. قرآن مجید در آیات متعددی به این اصل اشاره کرده است؛ از جمله خداوند در آیه یک سوره نساء می‌فرماید: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منها رجالاً کثیراً و نساءً.

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اصل برابری معمولاً تحت عنوان «عدم تبعیض» به کار رفته است. در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیثیت ذاتی تمامی اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر بودن آن، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. ضمن آن که در ماده یک این اعلامیه آمده است: همه افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. ماده (۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق برخورداری از تمامی حقوق و آزادی‌های مقرر شده در اعلامیه، بدون هیچ تمایز و تبعیضی از هر حیث اشاره کرده است. در ماده (۱۴) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که برخورداری از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این کنوانسیون را بدون هیچ‌گونه تبعیضی تضمین کنند. بند یک ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر حقوق یکسان و غیرقابل انتقال تمامی اعضای خانواده بشری تأکید کرده است و آن‌ها را مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان معرفی می‌کند و در دیباچه هر دو میثاق، کشورهای عضو متعهد شده‌اند که حقوق شناخته شده در این میثاق‌ها را درباره همه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی، تضمین کنند. در ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره، مصوب ۱۹۹۰) نیز بر حق برخورداری تمامی انبای بشری از حق مساوات و برابری تأکید شده است. در این نوشتار در پی آن هستیم که به تحلیل و بررسی تطبیقی حق مساوات و برابری افراد در مقابل قانون، دادگاه و مشاغل دولتی بپردازیم.

۲۷ - قضا، یک رکن مهم و مستقل دولت برای تأمین عدالت به شمار می‌رود. این بدان معناست که قضا در قسمت اصدار حکم خود کاملاً مستقل بوده و زیر تأثیر و نفوذ قوای دیگر دولتی قرار نمی‌گیرد. استقلالیت قضا در موارد مختلفی چون ترکیب دادگاه‌ها، بی‌طرفی و استقلال قضا و ترتیب انتخاب قضات در دادگاه‌ها باید تضمین گردد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰-ISSN



فهرست منابع و مآخذ

- معین، محمد؛ فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۴، ۱۳۸۴
- موذن زادگان، حسنعلی؛ ۱۳۷۳، حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس
- مهر پور، حسین؛ ۱۳۸۳، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم
- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۷۷، حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، تهران، نشر میزان،
- میر محمد صادقی، حسین، 1383، دادگاه بین المللی کیفری، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول، بهار،
- میری لوانسانی، سمیه سادات، ۱۳۸۷، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با برخی اسناد حقوق بشری، حقوق :: گواه :: تابستان و پاییز - شماره ۱۳
- ناردو، دان. ۱۳۸۶، اعلامیه استقلال آمریکا. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «مسئولیت کیفری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۱، پاییز ۷۳ تا تابستان ۷۴
- نوریها، رضا، ۱۳۸۶، «شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد»، مجله ی وکالت، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ی یکصد و چهل و نهم،
- نوریها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۳، آیین دادرسی از دیدگاه امام علی؛ معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوهی قضاییه

Ann Elisabeth Mayer, the Islamic Declaration on Human Rights, in: the Essentials of Human Rights, Ed. By; Rhona k.m.smith and christien van Den Anker, Hodder Arnold, 2005,
Ashworth, Andrew (1992), Principles of Criminal law, 2th ed., Great Britain, Oxford
Boed, roman, the united nations international criminal tribunal for rwanda: its establishment, work and impact on international criminal justice, perspectives, central European review on international affairs, vol. 17, winter 2001/2002
Broeksv.the nether Lands,(172/1984),human rights committee,9April 1987
Cassese, Antonio (2003), International criminal law,